

بعقیده این اطباء جسم و روح با هم بقدری تنگ متحد هستند که امراض یکی آندیگر را نیز متأثر میسازد. و توانیم انکار نمود تاثیر محیطها را در امزجه و استعدادها و ذهنیات که به نسبت اقالیم و اماکن و آب و هوا مختلف میباشند. این تاثیر که کاملاً طبیعی و مادی است. روح را متأثر میکند برای آنکه قبلاً جسم را متأثر کرده است. بنا براین در مجموعه بقراطی است که برای اولین دفعه عقیده به «محیط» ترسیم شده، عقیده ای که در قرن هیجدهم میلادی از طرف مونتسکیو و در قرن نوزدهم از طرف تن مجدداً مورد توجه شده است عقیده طبی بقراط روی اصل طبیعت و اصل حیات بنا شده بود

بقلم آقای کسروی

## (شرق و غرب)

آقای مدیر: چکامه «شرق و غرب» آن استاد سخنور چشمهائی را روشن ساخت از آنمیان چشمهای مرا. اینکه فرموده «چامه گاهی فرزانت» (۱) جز اینگونه فرمایشات را نفرموده است.

این چکامه گرانمایه نشان داد که شعر تنها سخن سنجی و قافیه پردازی نیست بلکه شرط نخست آن حقانوی است. نشان داد که شاعر باید بیرق راستی بدوش کشیده زبان را شمشیر و کلمه را نیزه ساخته با دروغ و تباهکاری نبرد و پیکار کند.

اینکه خدا بشاعر زبان شیوا داده و بر سخنانش این ارج و بها را بخشیده که بر زمین نیفتاده زبان بر زبان می گردد بر چنین سخنور است که جز بند برندگان خدا نسراید و همیشه بسود آنان باشد.

ولی از شعرای ما جز گروه اندکی باین شیوه پای بند نبوده و وام خود را نپرداخته اند و خود عمر خویشتن و دیگران را تباه ساخته اند .

آدمی زنده پند و اندرز است . دیگران هرچه در این باره می گویند بگویند ما آزمودیم و به یقین می دانیم که میان هر گروهی که پیشوایان پاکدل پیدا شده و به راهنمایی و پاسداری پرداختند آن گروه راه رستگاری را دریافته بسر منزل نیلای و خرسندی می رسند و آنانکه از اینگونه پیشوایان بی بهره اند به بیراهه افتاده در بیابان تباهکاری سرگردان و سرانجام نابود می گردند . اینست که اینک که عمر خود را به رهنمائی بندگان خدا می گذارند و پند و اندرز دریغ نمی دارند در خور هر گونه ارج و بهائند . بویژه اگر شاعر و سخنور باشند و گفته هایشان شیواترین گفته ها باشد .

از سوی دیگر سخن از حقه کوئی رونق دیگر میکیرد . چنانکه بوستان سعدی بر دیار گفته هایش برتری دارد . سنائی و نظامی بر بسیاری از سخنوران پیشی ویشی جسته اند اگرچه از دیده شاعری پایه آنان نبوده اند .

آنهمه شهرت مثنوی ملای رومی آیا نه از اینست که زبان بگفتن رازهای گرانها گشوده و سخنان خود را با پیرایه حقه کوئی آراسته است ؟

نکته دیگر اینست که پس از دوره مشروطیت بکرشته از زمینه های مهم شعر سرائی که شعرای دیرین داشته اند چون ثنا کوئی و غزل سرائی و مثنوی سازی خوشبختانه از میان رفته است . اینکه می گویم خوشبختانه برای اینست که خود شایسته شاعران نبوده ( نه کرسی فلک را زیر پای قزل ارسلان ) بگذارند یا با درون آسوده و بی درد دل باختگی نمایند و ازدل سرد خود ناله های عاشقانه دروغی در بیاورند . تو گوئی شاعری و عاشقی دو چیز توام بوده و هر شاعری در سرنوشت خود دلدادگی را ناگزیر داشته است .

این سخن دنباله درازی دارد. آنچه مقصود ماست اینست که امروز میدان سخنوری بر شعرای مانتک است. زیرا که جز چند زمینه نامهمی در برابر خود ندارند این از تنگی میدانست که کسانی میکادو نامه یا قیصر نامه می سرایند و در ایران نشسته بخیره ستایش بیکانگان می کنند.

باری این چکامه شرق و غرب سخنوران را راهنماست و میدان بسیار پهناور و مهمی را بروی آنان باز می کند. سخنوران ایران و دیگر سرزمینهای شرق امروز در پشت سر خود فلسفه های ادیان شرقی را دارند که خود گنجینه های پربها و پایان ناپذیر است و در برابر نیز فریبکاریهای اروپا را دارند که اگر صدها دیوان درباره آن پردازند باز جای سخن باز خواهد بود. اروپا سراسر شرق را بجنبش آورده است ولی سرمایه ای جز دروغ و فریب ندارد. آیا بر شعرا نیست که پرده از روی کار این فریبکار بردارند؟ اگر سخنوران ما این مقدمه را می پذیرند که شاعر باید هواخواه راستی بوده حقاوتی را شیوه خود سازد پس برای خاموشی خود در چنین روز و روزگاری چه عذری دارند؟!

اروپا صدها بدعت در زندگانی آدمیان پدید آورده که تا قرنهای مابیه روسیاهی نژاد آدمی خواهد بود و با هر زور و نیرنگ است این زشتکاریهای خود را در سراسر گیتی رواج دادن می خواهد. در چنین جائی آیا شاعری معذور از خاموشی خواهد بود؟

چه بدعتی بدتر از اینکه داد و ستد و سوداگری را اصل و زندگانی آدمیان را فرع آن ساخته است؟

چه بدعتی بدتر از اینکه دروغ و نیرنگ و آدمکشی و هرگونه گناه و

جرم را بنام سیاست بلکه بنام تجارت هم روا می‌شمارد؟!

آیا تنگی درجهان بدتر از این چه باشد که درسالیکه از آسمان باریده  
و از زمین روئیده با اینهمه درهر گوشه ملیونها خاندانها گرسنه هستند؟!  
تنگی تنگین تر از این چه باشد که گرسندان اردو می‌آرایند و به  
پایختها سفر می‌کنند؟!

ستیزه‌روئی بالاتر از این چه باشد که با این رسوائیها جهان را پرازلاف  
برتری و بهتری کرده‌اند و هنوزهم آسیا را نمی‌پسندند و زبان بنکوهش ما  
باز دارند. هنوزهم آنان متمدن هستند و ما باید تمدن را از آنان یاد بگیریم  
هنوز هم ما باید از درون و بیرون و از دل و جان فرانگی بگیریم.  
درچنین هنگامه و هنگامی آیا سخنوران نیز زبان شرق پیاسخوئی برنخیزند  
و سزای ناسرایان را در کنارشان تمهند؟!

اروپا را رها کنیم: در این ایران ما صدکار تنگین بعنوان اینکه دراروپا  
رواج دارد معمول شده. چرا شاعران زبان باز نکنند و پرده از روی این  
زشتخوئیها بردارند؟

افسانه نویسی و دروغ پردازی جزو ادبیات گردیده، ادا بازی هنر  
شمارده می‌شود و برای یاد دادن آن مدرسه برپا می‌کنند، خود آرائی برای  
مردان همانست که برای زنان. اینها نتیجه آن خونسردی و خاموشی است که  
خردمندان و دانایان در این مدت داشته‌اند و گرنه آیا معمول بودن در اروپا  
دلیل نیکی این سبک کاریها خواهد بود؟

رقص کردن مردان پنجاه ساله تنگ است تنگتر از هر تنگ است. ولی  
درجائیکه سبک‌سارانی آن را بکنند و از کسی نکوهش نشنوند آیا چه مانعی از  
راوج آن خواهد بود؟

سینما که اینهمه رواج گرفته و شاید پس از دیری دیههارا نیز آلوده سازد این نمایش تکین آسیبهای بسیاری دارد که برای گفتن آنها کتابها باید نکاشت. ولی چون مایه ثروت اندوزی اروپائیان است از صنایع ظریفه شمرده ا کادمی برایش باز کرده اند. آیا نباید گویندگان ایران زبان به نکوهش این ارمغان اروپا باز کرده از روی آسیبهای آن بردارند؟! بگفته سعدی دم فرو بستن بهنگام گفتن طیره عقل است. امروز هنگام گفتن است نه زمان خاموشی و دم فرو بستن. امروز باید گفت و نوشت و مردم را از فریبکارهای اروپا آگلا ساخت. يك چكامه امروز مایه نجات صدها خاندان میتواند بود. يك تألیف ملیونها كسان را از آلودگی به اروپا پیکری نلایه می تواند داشت. بازمانده دارد

## (زلزله)

(۶)

بقلم پژمان بختیاری

﴿رمین لرزه های بزرگ﴾

آه چه بیان هراس انگیزی! - بیرحمها آلام روانکداز مرا کافست ، دیگر طعنه و تسخر را بران میفرزاید . نه دیگر بقلب مرتعش من این قوانین لایتغیر (لزوم) را عرضه مداربد ، این زنجیر دردست خداست و خود بهیچوجه بران مقید نیست ، همه چیز بانخاب مستحسن او می انجامد ، او آزاد است ، او درست است ، او از دلسختی مبراست پس بچه جهت ما از ابن خدای مهربان برنج اندریم ؟ اینست عقیده مشومی که باید حل گردد .  
 جمیع ملک لرزان لرزان در زیر یک پنجه قهار آسمانی بجستجوی منشاء پدی که شما منکر آیند در تلاشند ، اگر این قانون ازلی که محرك اشیا است صخرهای